



قیام‌گوهرشاد

رحیم روحبخش

واقعه مسجد گوهرشاد در تاریخ تحولات معاصر به رویداد پراهمیت سیاسی - اعتقادی تبدیل شد و در حافظه تاریخی مردم ایران چنان جای گرفت که حدود چهل سال بعد به منابه یکی از ارجاعات تاریخی انقلاب اسلامی مطرح می‌شد.

اگرچه این رویداد از سوی دو طرف به‌طور ناخواسته پیش آمد و عوامل حکومت رضاخانی هم اشتباهاً و براساس گزارش‌های ناقص و نادرست به مرکز، زمینه‌های آن را فراهم کردند، به‌هرحال این رویارویی خونین روحانیان و مردم با حکومت وقت، شکاف عمیقی را میان مردم و نظام استبداد رضاخانی ایجاد کرد.

مقاله پیش‌رو این واقعه تاریخی و سهم مرحوم شیخ بهلول، واعظ و خطیب سرشناس آن زمان، را در شکل‌گیری قیام خونین مسجد گوهرشاد مشهد شرح داده است.

یکی از نکات در خور تأمل درباره قیام مسجد گوهرشاد (۱۸ الی ۲۲ تیرماه ۱۳۱۴) مبارزات علمای غیربومی است که از آن میان می‌توان به بهلول واعظ اشاره کرد. بهلول از اهالی گناباد بود که در شهرها و روستاهای کشور متبر می‌رفت و از این راه گذران زندگی می‌کرد. همچنین خاستگاه علمای مشهور دخیل در این قیام نظیر آیات عظام حسین قمی، آقازاده (فرزند ارشد آخوند خراسانی)، یونس اردبیلی، سیدعبدالله شیرازی، مرتضی اشتیانی، سیدعلی‌اکبر خوئی (والد آیت‌الله العظمی ابوالقاسم خوئی مرجع تقلید) به ترتیب عبارت بود از شهرهای قم، نجف، اردبیل، شیراز، تهران و خوی. نکته جالب این است که وقتی علمای طراز اول مشهد را پس از قیام دستگیر و بعد از بازجویی و محاکمه در تهران (قریب سه ماه) آزاد کردند، مقرر نمودند که همگی آنان باید به شهرهای محل تولد و خاستگاه اولیه خود عزیمت نمایند. به‌درستی معلوم نیست هدف دستگاه قضائی از این اقدام چه بود، ولی گویا هدفی سیاسی در آن وجود داشت و آن این است که صرف‌نظر از تمرکز نداشتن جمعی از علمای مشهور دارای پرونده سیاسی در یک مکان، تضعیف جایگاه حوزه علمیه خراسان در کشور بود.

به‌هرحال حتی اگر عده‌ای از علمای یادشده هم دارای سابقه چندساله سکونت در مشهد بودند، بهلول در این میان استثنا بود؛ زیرا فقط پنج روز در این شهر رحل اقامت افکند و در همین پنج روز هم در مقام سرسلسله جنبان قیام مسجد گوهرشاد فعالیت کرد. همچنین او از این بخت بزرگ نیز برخوردار شد که در همان بدو سرکوب قیام، با جمع انگشت‌شماری از یارانش، از مسجد گوهرشاد بگریزد و پس از طی اندکی از مسیر، به تنهایی عازم افغانستان گردد. خوش‌اقبالی بزرگ‌تر او این بود که حتی پس از قریب سه دهه و نیم زندگی طولانی در کشورهای

افغانستان، مصر و عراق، که فقط یک مورد آن ۳۱ سال زندان در افغانستان بود، در پی اخراج ایرانیان از سوی دولت عراق، به ایران بازگشت و قریب چهار دهه به حیات خود ادامه داد.

.. به‌هرحال بهلول در سال‌های نخست فضای انقلابی جامعه فرصتی یافت که در هر محفل و مجلسی، قیام مسجد گوهرشاد را شرح دهد و شنوندگان خود را مسحور گفته‌های خود بکند. صرف‌نظر از چاپ خاطرات او در بعضی از نشریات آن سال‌ها، امروزه در سه منبع ذیل آن خاطرات به‌طور جامع نقل شده است: ۱- خاطرات سیاسی بهلول که خود او در آغاز انقلاب بیان نموده و شخصی به نام عبدالعظیم مهدی بحرانی تدوین و به زبان عربی ترجمه و چاپ نموده است. این کتاب را علی‌اصغر کیمیایی در سال ۱۳۷۸ به زبان فارسی ترجمه کرده و مؤسسه حضرت صاحب‌الزمان (عج) در مشهد چاپ و منتشر نموده است؛ ۲- متن سخنرانی شیخ محمدتقی بهلول درباره واقعه مسجد گوهرشاد در کتاب «قیام گوهرشاد» که توسط سینا واحد تدوین شده است؛ ۳- مصاحبه بهلول با گروه تاریخ سیمای جمهوری اسلامی ایران که در آرشیو سیمای نگه‌داری می‌شود. گفتنی است که محورها و مباحث اصلی این منابع یکی است و بهلول به دلیل داشتن حافظه قوی، جزئیات وقایع را به تمام و کمال شرح داده است؛ البته در مطالعه و نقل قول از آنها باید مطالب حماسه‌سرایی را از خاطرات جدا کرد؛ زیرا فضای حماسی خاطرات فوق سبب گردیده است که در سال‌های نخست انقلاب، بهلول در ادبیات انقلابی چهره‌ای شگفت‌انگیز و بعضاً اسطوره‌ای یابد. به‌هرحال براساس محوریت خاطرات وی، پنج روز قیام مسجد گوهرشاد به شرح ذیل بازکاوی شده است.

قیام مسجد گوهرشاد

الف) چهارشنبه ۱۸ تیرماه ۱۳۱۴:

همان‌طور که گفته شد، شغل بهلول وعظ و خطابه بود. تاجدودی نیز در شهرهای خراسان به وعظ شهرت یافته بود. در یکی از روزهای اوایل تابستان ۱۳۱۴، هنگامی که در شهر قائن به وعظ مشغول بود، از طریق زائرانی که از مشهد مراجعت می‌کردند، خبر عزیمت آیت‌الله العظمی قمی از مشهد به تهران را برای گفت‌وگو با رضاشاه درباره قانون اتحاد شکل لباس و تغییر کلاه شنید؛ ازاین‌رو بلافاصله عزم خود را برای پیوستن به آن مرجع دینی جزم کرد و در گام اول برای اطمینان یافتن از سفر وی، عازم مشهد شد. او نقل کرده است: «لاز مدت‌ها دنبال چنین مناسبتی می‌گشتم که به یک مرجع از طرف دولت حمله بشود تا من به یاری او بشتابم». به‌هرحال وی، در بدو ورود به مشهد، به منزل آیت‌الله قمی مراجعه و از خبر عزیمت او به تهران اطمینان حاصل کرد. سپس به حرم امام‌رضا(ع) رفت تا پس از زیارت به



متحصنان به ویژه بهلول،
که رهبری آنها را بر عهده
گرفته بود، تقاضاهای خود
را در سه بند مطرح و اعلام
کردند تا زمانی که این
خواسته‌ها برآورده نشود به
تحصن خود ادامه خواهند
داد. مطالبات سه‌گانه آنها
عبارت بود از: تغییر ندادن
کلاه، جلوگیری از رفع
حجاب، و بازگشت فوری
آیت‌الله قمی به مشهد

دیدار قمی در تهران بشتابد و از او کسب تکلیف کند. اما به محض ورود به حرم، فضای آنجا را به گونه‌ای غیرمنتظره بر وفق مراد خود یافت. در هر گوشه‌ای از حرم و مسجد گوهرشاد (که در جوار آن است) جمعیتی را مشاهده کرد که در پای منابر و عاظ، از حصر آیت‌الله قمی در تهران سخن می‌گویند. کنجکاوانه از مردم پرس‌وجو کرد و جویا شد که از چند شب قبل جمعی در مسجد تحصن اختیار کرده‌اند و وعاظ نیز برای آنان به صورت جسته و گریخته از تغییر کلاه و حتی قرار کشف حجاب سخن می‌گویند و مردم را تحریک می‌کنند؛ از همین رو وی به شوق آمد و بر فراز منبر ایوان مقصوره رفت و با فریادهایی توجه همگان را جلب کرد. پس از تجمع مردم، به حاضران وعده داد که قصد دارد فردا شب مطالب مهمی به سمع و نظر آنها برساند. گفتنی است که در آن روز جمعیت بیشتری نسبت به روزهای قبل در مسجد گوهرشاد

سخنرانی «تند و انقلابی با یک بیان وافی» گفت: «ای جماعت فردا شب زن [به مجلس و پای سخنرانی او] نیاید. منظور من این بود که فردا کسانی بیایند که از نظر دل و جرأت مرد و مردانه باشند». ^۱ در منبعی دیگر خاطرنشان گردید: «بهلول گفت: حاضرین به غایبین بگویند. فردا شب که شب پنجشنبه است در اینجا و در همین مسجد و روی همین منبر مطالب مهمی را برای شما خواهم گفت. هر کس نیاید از کیسه‌اش رفته البته می‌دانم که فراموش نمی‌کنید». ^۲ بعد از این سخنرانی جمعیت پراکنده شدند و بهلول نیز آن شب را در منزل یکی از دوستانش به صبح رساند. ^۳

ب) پنجشنبه ۱۹ تیر،

روز بازداشت و آزادی بهلول:

چنین به نظر می‌رسد که در پی فراخوان شب قبل، جمعیت بسیاری در حرم و مسجد گوهرشاد تجمع



تجمع کرده بودند. علت این امر دستگیری جمعی از بازاریان در اعتراض به حصر آیت‌الله قمی و اعلام حمایت از مطالبات او بود. برای این منظور آنها حتی تلگرافی به دربار مخابره کرده بودند. به‌هر حال بهلول در چنین فضایی وارد مسجد شد و چون با استقبال شدید مردم حاضر در آنجا مواجه گردید تصمیم گرفت سخنرانی کند. ^۱

نکته در خور توجه این است که بهلول در خاطرات خود اصلاً به این سخنرانی و فراخوان اشاره نکرده، بلکه در بعضی از خاطرات موجود از وقایع آن روزها، به این سخنرانی اشاره و مطالب پراکنده‌ای از آن نقل شده که فراخوان برای حضور در سخنرانی شب جمعه سخن اصلی آن است. شیخ محمد علمی اردبیلی، از دستگیرشدگان قیام گوهرشاد، درباره آن سخنرانی در خاطراتش چنین نقل کرده است که بهلول در پایان

نمودند. گفتنی است که ۱۹ تیرماه در مشهد، به مناسبت سالروز حمله روس‌های تزاری به حرم مطهر و توب بسته شدن صحن، مشهور است و این امر هم در تجمع مردم مؤثر بود. به‌هر حال بهلول، که در آن زمان نیروهای امنیتی او را شناسایی کرده بودند، به منظور گریز از تعقیب یا احیاناً بازداشت از سوی آنان، خود را به داخل حرم رساند و در مسجد گوهرشاد رحل اقامت افکند. او قصد داشت هرچه زودتر سخنرانی افشاگرانه خود را ایراد، و مشهد را ترک کند و با عزیمت به تهران، به دیدار آیت‌الله قمی بشتابد، ولی این سفر به روز شنبه موکول شد؛ زیرا بهلول اعتقاد داشت هر وقت روز پنجشنبه‌ای در یکی از شهرهای مقدس باشد، باید شب و روز جمعه را نیز آنجا سر کند تا آداب زیارت مخصوصه را به جا آورد، سپس آن شهر را ترک کند. در نتیجه او موقتاً در مشهد ماند.

اما در ظهر پنجشنبه، وقوع حادثه‌های تمام برنامه‌های او را برهم زد؛ همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، مأموران شهربانی که در تعقیب او بودند در پی آگاهی از محل استقرار او، به سراغش آمدند و در صحن حرم امام‌رضاع) دستگیرش کردند، اما همین که درصدد برآمدند او را از حرم خارج کنند با مقاومت جمعی از حاضران و زائران مواجه شدند. در این هنگام چند تن از خادمان حرم آمدند و واسطه شدند که او را موقتاً در کشیک‌خانه حرم نگاه دارند و در فرصت مقتضی از حرم خارج نمایند. حسین بهلول نیز به مأموران تهدد داد که صبح روز شنبه خود را به شهربانی معرفی کند. بدین ترتیب غائله خاتمه یافت و بهلول در کشیک‌خانه صحن بزرگ حرم زندانی گردید، اما هنوز ساعاتی از بازداشت او نگذشته بود که زائرانی که از مقابل بازداشتگاه او عبور می‌کردند از درب شیشه‌ای کشیک‌خانه بهلول را شناسایی کردند و درصدد برآمدند او را آزاد کنند. بهلول نیز که اوضاع را بر وفق مراد دید برای جلب توجه رهگذران «خود را به حالت گریه به مردم نشان داد». در همین هنگام فردی با کت و شلوار و کلاه‌شاپو و کراوات، که براساس قانون اتحاد شکل لباس و تغییر کلاه، لباس پوشیده بود، یعنی نواب احتشام رضوی، از خادمان مشهور حرم که دو ماه پیش از آن ملیس به لباس روحانی بود، در آنجا ظاهر شد و پس از ورود به کشیک‌خانه، با بهلول گفت‌وگو کرد. لحظاتی بعد که از بهلول شنید آیت‌الله قمی نیز در تهران بازداشت شده است، به میان مردم و تجمع‌کنندگان در مقابل کشیک‌خانه مراجعه کرد و با صدای بلند فریاد زد: «ای مردم بی‌غیرت نزدیک پنج‌هزار نفر از چهارتا پلیس محافظ بهلول می‌ترسید. بریزید و عالم خود را آزاد کنید. لعنت بر کسی که این کلاه را بر سر ما گذاشت»، سپس کلاهش را از سر برداشت و زیر پا انداخت و با ندای یاحسین یاحسین به کشیک‌خانه حمله کرد. حاضران نیز که تا این لحظه با حیرت این صحنه‌ها را مشاهده می‌کردند، به هیجان آمدند و به تبعیت از او به طرف کشیک‌خانه هجوم آوردند و بهلول را آزاد کردند.

جمعیتی که تحت رهبری نواب احتشام رضوی، بهلول را در چنین شرایطی نجات دادند، او را بر فرار منبر صاحب‌الزمان مسجد گوهرشاد نشانند.^۶ بهلول در خاطراتش احساس خود را در آن وضعیت چنین بیان کرده است: «وقتی من روی منبر جای گرفتم، دست و پای خود را گم کردم، چرا؟ چون پیش‌بینی چنین منظره‌ای را نداشتم و نمی‌خواستم که شورش بشود» اما جمعیتی که پای منبر او گرد آمده بودند و شعار مرگ بر شاه زنده‌باد اسلام، زنده‌باد علما سر می‌دادند از او می‌خواستند سخنرانی کند؛ از همین‌رو بهلول زبان به سخن گشود و خطاب به حاضران گفت: «مردم خوب کاری نکردید که مرا این‌طوری آزاد کردید. اما اکنون عملی که شده و ما نباید نرمی نشان دهیم یا حاج آقا حسین قمی را آزاد کرده و احکام

اسلام را جاری کرده و یا همه کشته شویم». سپس در پایان از مردم خواست که بروند خانه‌هایشان و آذوقه یک هفته خانواده را تهیه، و با سلاح مراجعت کنند.^۶ پس از این سخنان، جمع کثیری از حاضران برای اجرای این دستور به سوی منازلشان عزیمت کردند، اما بهلول با باقی‌مانده افراد (زائران) مکان تجمع را از مسجد گوهرشاد به صحن نو تغییر دادند؛ زیرا وقت خواب به‌تدریج فرا می‌رسید و خوابیدن در مسجد مکروه بود، ولی در صحن اشکالی نداشت. پس از استقرار در مکان جدید، جمعیت تحصن‌کننده آن شب را (شب جمعه) با دعا و نیایش و مناجات با حق تعالی سپری کردند. عده‌ای نیز استراحت نمودند. در این شب هیچ‌یک از مقامات امنیتی به سراغ آنها نیامد.

ج) جمعه ۲۰ تیر، حمله اول به تحصن‌کنندگان:

چنین به نظر می‌رسد که مأموران امنیتی به صورت محرمانه در داخل جمعیت تحصن‌کننده حضور داشتند و لحظه به لحظه وقایع را گزارش می‌دادند؛ زیرا به یکباره در آستانه اذان صبح صدای شیپور نظامی به صدا درآمد و این صدا معمولاً نشانه عملیات نظامی بود. البته قبل از حمله، فردی از طرف استانداری به جمع تحصن‌کنندگان آمد و به آنان هشدار داد که بهتر است هرچه زودتر متفرق شوند، ولی در آن فضای هیجانی و شور انقلابی گویی برای شنیدن این نصایح نبود. آن فرد به ناچار با ناکامی در مأموریتش مراجعت کرد. در این موقع تمام اطراف صحن و حرم را نیروهای انتظامی محاصره کردند. از همان لحظات حضور مأموران، جمعی از اهالی مشهد که منازلشان در نزدیکی حرم بود و از صدای شیپور نظامی، هیجان‌زده از خواب برخاسته بودند، در اطراف حرم تجمع کردند. به این صورت مأموران انتظامی اطراف حرم، خود در محاصره این افراد قرار گرفتند. این اشخاص نیز درصدد بودند از صف نظامیان عبور کنند و به جمع تحصن‌کنندگان بپیوندند، اما مأموران امنیتی مانع می‌شدند. در همین لحظات فرمان حمله صادر شد و ناگهان با شلیک گلوله‌ای عملیات آغاز گردید. نیروهایی که در مواضع خود سنگر گرفته بودند، سلاح‌های خود را به طرف تحصن‌کنندگان نشانه رفتند و از همان آغاز تعدادی از مردم به خاک و خون غلتیدند. جمعیتی که خارج از محاصره بودند با مشاهده این صحنه‌ها، به طرف مأموران هجوم آوردند. بدین ترتیب به نیروهای انتظامی از دو سو حمله شد و تعدادی از آنها زخمی و کشته شدند. در چنین وضعیت بحرانی، فرمانده آنان دستور عقب‌نشینی صادر کرد. عده‌ای از سربازان نیز که انتظار چنین کشتاری را نداشتند — آن هم در صحن حرم مطهر امام‌رضاع) — تاب و تحمل خود را از دست دادند، و به مردم پیوستند. این نکته نیز در عقب‌نشینی نیروهای امنیتی بی‌تأثیر نبود.

بدین ترتیب حمله اول در سحرگاهان روز جمعه

ناتمام باقی ماند، متحصنان با ده‌ها کشته و زخمی، همچنان در موضع خود با عزمی راسخ باقی مانده بودند. و آن روز را به معالجه زخمی‌ها و دفن شهدا گذراندند. عده‌ای از زخمی‌ها را به منازلشان و عده‌ای دیگر را به بیمارستان بردند.

اولین کسی که از طرف دولت از آزادی و حضور بهلول بر منبر مسجد گوهرشاد و به‌ویژه فراخوان تجمع او در شب پنجشنبه آگاهی یافت، مولوی، نایب‌التولیه مسجد گوهرشاد، بود که در پی اطلاع از سخنان بهلول، خود را به پای منبر رساند و درصدد برآمد وی را از منبر پایین آورد، اما مستمعان پای منبر به وی حمله‌ور شدند و کتک زدند، به‌طوری‌که وی را در بیمارستان بستری نمودند. رئیس شهربانی، به محض اطلاع از این حادثه و پیش‌بینی گسترش قیام، پاسبان بیات، رئیس پلیس مشهد، را نزد استاندار (پاکروان) و فرمانده لشکر خراسان (سرلشکر مطبوعی) فرستاد تا آنها را از قضیه آگاه سازد. در پی کسب اطلاعات پی‌درپی از وقایع داخل حرم و مسجد گوهرشاد، نامبرندگان طی رایزنی‌هایی در نیمه‌شب جمعه تصمیم گرفتند که غائله را به وسیله مأموران مستقر در کلانتری ۲، که در جوار مسجد گوهرشاد واقع بود، بخوابانند. برای این منظور، استاندار به اتفاق فرمانده لشکر به کلانتری یادشده عزیمت نمود تا ضمن بررسی اوضاع بر حمله قریب الوقوع (حمله اول) به متحصنان نظارت کند. در بدو امر افرادی را به جمع تحصن‌کنندگان فرستادند تا با نصایح و اندرز، آنان را قانع سازند و پراکنده نمایند، ولی متحصنان و به‌ویژه بهلول، که رهبری آنها را بر عهده گرفته بود، تقاضاهای خود را در سه بند مطرح و اعلام کردند تا زمانی که این خواسته‌ها برآورده نشود به تحصن خود ادامه خواهند داد. مطالبات سه‌گانه آنها عبارت بود از: تغییر ندادن کلاه، جلوگیری از رفع حجاب، و بازگشت فوری آیت‌الله قمی به مشهد. اما مقامات امنیتی مشهد که نمی‌توانستند در این موارد تعهدی بدهند، طی مذاکراتی تصمیم گرفتند متحصنان را قلع و قمع کنند. اجرای این تصمیم نیز به صبحگاهان، که عده تحصن‌کنندگان به حداقل ممکن کاهش می‌یافت، موکول شد. تعداد آنان را در این مقطع بین دویست تا ۱۵۰ نفر ذکر کرده‌اند.

گفتنی است که در بدو امر، فرمانده لشکر و رئیس شهربانی به علت اخذ نکردن فرمانی از مرکز، حاضر نبودند این عملیات را اجرا کنند، ولی با اصرار استاندار و به‌ویژه اتهام وی به شهربانی و تولید مینی بر اینکه از گزارش به موقع این واقعه خودداری کرده‌اند، تصمیم گرفته شد با کمک لشکر (یک اسواران سواره و یک گروهان پیاده)، شهربانی در سحرگاهان منطقه را تحت کنترل بگیرد و با استقرار یک گردان پیاده از نیروهای خود، به غائله خاتمه بخشد، اما در پی هیاهو و سروصداها، عده بسیاری از مردم به اطراف حرم ریختند و ابتکار عمل را از نیروهای امنیتی گرفتند.



هر چند گروه‌های مختلف، طی یکی دو روز قبل از سرکوبی قیام، مذاکرات متعددی برای حل مسالمت‌آمیز ماجرا انجام دادند، ولی از یک سو با کوتاه نیامدن عده‌ای از قیام‌کنندگان و از آن جمله بهلول برای پایان یافتن تحصن و از سوی دیگر صدور دستور رضاشاه مبنی بر لزوم فوری سرکوب کردن قیام‌کنندگان، همه شواهد و قرائن از قریب‌الوقوع بودن حادثه‌ای خونین خبر می‌داد

آنان در حالت بلاتکلیفی و سرگردانی، درحالی که در اجرای عملیات خود ناکام مانده بودند، طی دستوری عقب‌نشینی کردند و بدین‌صورت بحران نه تنها پایان نیافت، بلکه دامنه آن گسترش یافت. در پی این ناکامی، استاندار به اتفاق فرمانده لشکر و رئیس شهربانی و (اسدی نایب‌التولیه آستان قدس رضوی) به تلگرافخانه رفت و مراتب را به مرکز (شاه) گزارش داد. در پی آن از مرکز دستور رسید که فوراً به غائله خاتمه بخشند.^۸

د) شنبه ۲۱ تیرماه، روز مذاکره:

چنین به نظر می‌رسد که در این روز برنامه متحصنان بر دو محور اصلی متمرکز گردید: یکی مذاکره با اولیای امور شهر و مقامات مذهبی و دیگری عزیمت به منازل علما و آوردن اجباری آنها به جمع تحصن‌کنندگان. در یکی از گزارش‌های «تشکیلات نظمیۀ — عطف ۷۵۶۱ به مرکز» فضای حاکم بر شهر مشهد در آن روز را چنین ترسیم می‌کند: «در مسجد [گوه‌رشاد] قریب به ده دوازده‌هزار جمعیت موجود، بهلول و واعظی از رفقای مردم را تهیج می‌کنند. بیشتر دکانین بسته است عده‌ای از طلاب امروز صبح کسبه بازار را تشویق می‌کردند که دکانین خود را باز نکنند. در سایر نقاط شهر خیر تازه نیست و امنیت برقرار است. اقدامات دیروز همان بود که عرض شد به این معنی که پس از زد و خورد دیروز صبح اقدامات روی نصایح بوده؛ زیرا اقدامات جدی باید در صحن و مسجد به عمل آید و آن هم منوط به استعمال قوای نظامی و اسلحه و وارد آوردن تلفات زیاد و هر قدر هم زودتر این غائله خاتمه پیدا کند بهتر خواهد بود. بسته به صدور امر مرکز است»^۹. نکته درخور توجه در این گزارش، ضمن اعتراف به درگیری در روز قبل (صبح جمعه ۲۰ تیرماه)، این است که «اقدامات [روز شنبه ۲۱ تیرماه] روی نصایح بوده» و به تعبیر دیگر در پی دستورالعمل شاه مبنی بر پایان دادن فوری غائله، گویا گروه‌هایی از دو طرف درگیری و همچنین عده‌ای از مقامات مذهبی و اولیای امور درصدد برآمدند ضمن مذاکره با تحصن‌کنندگان، آنها را از ادامه تحصن و عواقب احتمالی آن بازدارند. این گروه به نیکی از لاقیدی هیئت حاکمه و شخص رضاشاه آگاهی داشتند و می‌دانستند که او حتی به بهای سرکوب خونین قیام و شکستن حرمت مسجد و حرم امام‌رضاع(ع)، هم قصد و نیت خود را عملی خواهد کرد.

تقریباً تمامی دو طرف مناقشه، اعم از بهلول، نواب احتشام رضوی، آیت‌الله آشتیانی، آیت‌الله آقازاده، اولیای امور شهر نظیر: پاکروان، مطبوعی، بیات، اسدی، در مذاکره سهمی داشتند. هر یک از این افراد می‌کوشیدند به‌طور مصالحه‌آمیز تحصن خاتمه یابد. خاطرات نواب احتشام رضوی حاکی از این موضوع است که در این روز درباره اتخاذ مواضع لازم در قبال

وقایع و پیشامدهای احتمالی، میان تحصن‌کنندگان دودستگی پیش آمد. نواب نقل کرده است: «به شیخ بهلول گفتم: مردم بدبخت نباید بی‌جهت کشته شوند، این مسامحه فعلی دولت نظیر حمله دیروز و عقب‌نشینی قشون عملی مرموز است فعلاً مقصر اصلی جز من و تو کسی نیست. دولت هم به ما دو نفر نظر دارد. الساعه تکلیف دینی و وجدانی ما این است که عملاً فداکاری نماییم... اول این مردم باایمان مظلوم را زنده به خانه‌هایشان بفرستیم. من و تو هم رسماً تسلیم شویم... دیگر نمی‌توانند آستانه و مسجد را منهدم نمایند یا مزاحم مردم شوند». نامبرده افزوده است: نه تنها بهلول این پیشنهاد را نپذیرفت، بلکه عده‌ای را تحریک کرد که شبانه او را بکشند. براساس این خاطرات همچنین علمایی که در آن روز به جمع تحصن‌کنندگان به طوع یا اجبار پیوستند جلسات مذاکره‌ای تشکیل دادند و تصمیم گرفتند: اولاً منبر محدود شود و غیر از عقلا و بزرگان کسی منبر نرود و آنها هم حرف تحریک‌آمیز نزنند؛ ثانیاً جلوی ماجراجویان و عوامل پشت پرده در تحریک عوام گرفته شود؛ ثالثاً طی مخابره تلگرافی به رضاشاه، مظالم دیروز قشون گوشزد گردد و تا رسیدن جواب آن منتظر باقی بمانند.^{۱۰}

بهلول در خاطراتش از تماس فرصت‌طلبانه احتشام رضوی با عوامل حکومتی و مذاکرات بین آنان سخن به میان آورده و نقل کرده است که این مذاکرات بدون آگاهی او انجام شد و اولیای حکومتی در این گفت‌وگو به نواب پیشنهاد ریاست حرم امام‌رضاع(ع) (تولیت) را دادند.^{۱۱} اما خود نواب در خاطراتش ذکر کرده است که این ملاقات به درخواست سرلشکر مطبوعی و به واسطه پدرش (نواب رضوی) و شخصی به نام فرخ (رئیس کابینه آستانه) انجام شد. محل آن نیز عمارت تولیت در آستانه بود. از جزئیات مذاکرات چنین برمی‌آید که فرمانده لشکر شرق، نواب احتشام رضوی را نسبت به بهلول ملایم‌تر و انعطاف‌پذیرتر می‌دید و از این رو به مذاکره با وی تمایل پیدا کرد. در این گفت‌وگو، هر یک از دو طرف از موضع خود دفاع کردند. در پایان مطبوعی متن تلگراف رضاشاه را مبنی بر سرکوب کردن قیام به احتشام رضوی نشان داد و اظهار نمود: «آقای نواب این دستور تلگرافی که با تمام تشریفات نظامی از طرف اعلیحضرت به نام ریاست عالیۀ قوا دستور داده شده... تا سه ساعت به غروب اگر تحصن‌کنندگان متفرق نشدند آستانه و مسجد را به شدت بمباردمان و منهدم سازیم و ساکنین این دو بقعه را نیز بدون استثنا بکشیم» و سپس خاطر نشان نمود که «نواب احتشام، شخص تو قادری امروز این دو مسجد بزرگ را نجات دهی... بیا و این فتنه را بخوابان». وی ادامه داده است که این مذاکرات بدون هیچ‌گونه نتیجه‌ای خاتمه یافت و وی پس از مراجعت به سراغ بهلول رفت و قضیه را برای او شرح داد، ولی

بهلول، ضمن مخالفت با این پیشنهادات، به او تأکید کرد: «لاگر کلمه‌ای از آنچه گفتمی با مردم حرف بزنی تو را تکذیب و تکفیر می‌کنیم. این انقلاب به هر قیمتی هست... باید توسعه یابد».^{۱۲}

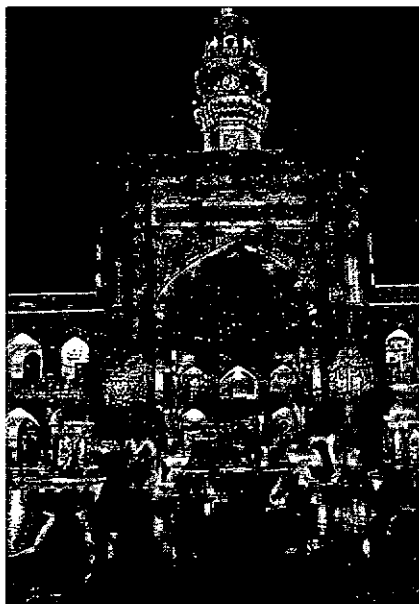
در ادامه این ماجرا به نقل از بهلول آمده است که چون این عمل نواب، موضع تحصن‌کنندگان را تضعیف کرد، خودش تصمیم گرفت ابتکار مذاکرات را به دست گیرد. وی خاطر نشان ساخته است: «در همین موقع کسی پیش من آمد و گفت: هیئت مرکب از هشت نفر از جانب حکومت به اینجا آمده، می‌خواهند با تو مذاکره کنند». اعضای این هیئت عبارت بودند از: آیت‌الله آقازاده، آیت‌الله شیخ مرتضی آشتیانی، دو تن از علمای تهران و چهار نفر از اولیای شهر مشهد، یعنی پاکروان (استاندار)، مطبوعی (فرمانده لشکر شرق)، سرهنگ نوایی یا همان سرهنگ بیات (رئیس شهربانی خراسان) و محمودلی اسدی، (نایب‌التولیه آستانه). در آغاز این مذاکرات، آیت‌الله آقازاده رشته کلام را به دست گرفت و با خشم خطاب به بهلول چنین گفت: «ای نادان، این چه فساد است که تو برای ما ایجاد کرده‌ای؟ تو به فکر خدمت به اسلام هستی، درحالی‌که به کفر خدمت کرده‌ای، اگر کوچک‌ترین ضعف و شکستی در دولت ایجاد شود، ایران مورد هجوم روسیه و انگلستان از مرزهای سرخس و زاهدان قرار خواهد گرفت. آنها تمام ایران را اشغال خواهند کرد. شکر خدای را که شاه ما مسلمان هست و عملی در جهت مخالفت با دین انجام نمی‌دهد. جلوگیری از حجاب و پاره‌های دیگر از کارهای بد به دستور شاه نیست... شاه قسم یاد کرد، که عملی خلاف شریعت اسلامی و بدون اجازه مراجع دینی انجام ندهد. آیت‌الله العظمی سیدحسین قمی بازداشت نشده است و حال او خوب است. ایشان به زودی به مشهد خواهد آمد». بهلول در ادامه افزوده است: «آقازاده سپس لحن خود را تغییر داد و گفت: اما اکنون بیا گذشته را فراموش کرده و از آینده بگویم. رضاشاه وعده داده که عفو عمومی اعلام کند، هیچ‌کس به‌خاطر اعمالی که شتاب‌زده انجام داده است، مورد پیگرد قرار نخواهد گرفت. تو نیز در امان هستی و می‌توانی با آزادی کامل به فعالیت‌های دینی بپردازی. اما در حال حاضر بایستی این جمعیتی را که پیرامون تو جمع شده‌اند متفرق کنی و سلاح‌هایی را که از سربازان گرفته‌اید تحویل مسئولین بدهید. امشب را می‌توانی پیش من میهمان باشی و فردا هر کجا می‌خواهی برو». بهلول نقل کرده است: «من در پاسخ گفتم: تا هنگامی که آیت‌الله قمی به مشهد نرسد، مردم متفرق نشده و سلاح را تحویل نخواهیم داد. اگر به خاطر احترام شما علما نبود به پادگان‌ها حمله می‌کردیم و از توپ و آتشبار نمی‌ترسیدیم؛ زیرا ما در راه خدا می‌جنگیم». او سپس تصریح کرده است که در پایان به آنان اولتیماتوم داد و گفت: «اگر تا یکشنبه آیت‌الله قمی آمد و صداقت شما بر ما معلوم

شد، در این صورت تصمیم‌گیری را به ایشان وامی‌گذاریم، اگر تا روز یکشنبه آیت‌الله قمی نیامد، جنگ را آغاز خواهیم کرد». آنان با این پیشنهاد موافقت کردند و قراردادی به شرح ذیل نوشته شد: «۱- مسجد و اطراف آن در اختیار ما باشد و هیچ‌یک از عوامل رژیم بدون اجازه ما وارد این محوطه نشوند؛ ۲- ما در امور شهر دخالت نکنیم. آنها نیز کسی از طرفداران ما را بازداشت نکنند؛ ۳- نیروهای ما بتوانند برای انجام امور شخصی با آزادی کامل البته بدون سلاح تردد نمایند؛ ۴- نیروهای ما به ادارات دولتی وارد نشوند؛ ۵- اجازه دهند کشته‌ها را دفن و مجروحین را بانسمن کنیم».^{۱۳} البته چنان‌که بهلول نیز خاطر نشان ساخته است، مقامات امنیتی مشهد دستور سرکوب قیام را پیش از آن گرفته بودند و این مذاکرات فقط برای وقت‌کشی و به‌دست آوردن فرصت لازم به منظور اجرای آن دستور بود. از این رو نمی‌توان آنان را در انعقاد این قرارداد صادق دانست. در این میان علمای مشهور مشهد نیز برای جلوگیری از خون‌ریزی به تکاپوهایی دست زدند که از آن میان آیت‌الله آشتیانی به سراغ تحصن‌کنندگان رفت. در یکی از اسناد مربوط به دستورالعمل صادر شده از سوی ریاست کل شهربانی کشور به رئیس شهربانی خراسان درباره اتخاذ تمهیدات لازم برای حمله نهایی به تحصن‌کنندگان، با اشاره به صدور فرمان شاه، تأکید شده است: «اگرچه آشتیانی به عنوان خدمت‌گزاری داخل آنها شده است، ولی احتیاط را نباید از دست بدهید و اگر آن شب از مسجد خارج نشده و جزو متحصنین قرار گرفت، مشارالیه هم باید جزو دستگیرشدگان باشد... عدم خروج او نباید مانع اقدامات شما باشد... جواز مسافرت به خارج هم فعلاً به مسافرن ندهید و از نزدیک‌ترین نظمیه‌ها کمک بخواهید».^{۱۴}

هـ) یکشنبه ۲۲ تیرماه، روز سرکوب خونین قیام:

هرچند گروه‌های مختلف، طی یکی دو روز قبل از سرکوبی قیام، مذاکرات متعددی برای حل مسالمت‌آمیز ماجرا انجام دادند، ولی از یک‌سو با کوتاه نیامدن عده‌ای از قیام‌کنندگان و از آن جمله بهلول برای پایان یافتن تحصن و از سوی دیگر صدور دستور رضاشاه مبنی بر لزوم فوری سرکوب کردن قیام‌کنندگان، همه شواهد و قرائن از قریب‌الوقوع بودن حادثه‌ای خونین خبر می‌داد؛ به‌ویژه اینکه از عصر روز شنبه فرماندهان انتظامی سلاح‌ها و تجهیزات سنگین و سبک نظامی را در بعضی از نقاط شهر مستقر کردند، از آن جمله در چهار سردر مسجد گوهرشاد چهار قیضه مسلسل سنگین کار گذاشتند، ولی مردم باور نمی‌کردند این سلاح‌ها به قصد کشتار آنها کار گذاشته شده باشد. تصور آنان این بود که دولت با این کار درصدد است آنها را تهدید کند و در مذاکرات در جایگاه برتری قرار

گیرد. عده‌ای نیز این اقدامات را برای جلوگیری از ناامنی در سطح شهر و غارت و دزدی افراد بابکار تلقی می‌کردند، ولی آگاهان عرصه سیاست به فراست دریافته‌اند که در پشت پرده این ظواهر، تصمیمات سنگینی اتخاذ شده است. برای همین منظور آیت‌الله آشتیانی - که به‌ندرت در چنین مسائلی مداخله می‌کرد - وارد عرصه شد و با اسدی و بهلول مذاکره کرد. همچنین آیات عظام میرزا حسن سبزواری و شیخ علی‌اکبری نهبانندی نیز در همین خصوص، اقداماتی انجام دادند،^{۱۵} ولی هیچ‌یک از این تکاپوها نتیجه‌ای دربر نداشت. مهم‌ترین اقدام علمای مشهور در این روز، مخابره تلگراف هشت‌امضایی به رضاشاه بود که در آستانه حمله صبح یکشنبه، اسدی به پنهان‌ها اینکه جواب تلگراف آنها آمده است، یکی یکی آنها را



به دارالتولیه فراخواند تا در صورت حمله، جان آنان از این تهاجم در امان بماند. از آن جمله آیت‌الله شیرازی، که چهارمین نفر امضاکننده آن تلگراف بود، در خاطراتش نقل کرده است: «علما در آن شب در کشیکخانه مسجد بودند که اسدی مأموری فرستاد پیش آقایان که تشریف بیاورید در دارالتولیه که جواب تلگراف به اعلیحضرت آمده است». اما وقتی اسامی آن علما را می‌خواندند، سیدعبدالله ملایری نامی، که از امضای تلگراف هم خودداری کرده بود، استباهی به جای او به دارالتولیه احضار شد. شیرازی علت این اتفاق را مشهور نبودن وی در مشهد ذکر کرده است. در نتیجه وی در کشیکخانه مسجد گوهرشاد باقی ماند و حتی به او مأموریت داده شد که مجلس را نگاه دارد. وی نقل کرده است: در همین فاصله چند ساعت حضور در کشیکخانه: «متصلاً از کمیسری و نظمیه تلفن می‌شد که چقدر اشخاص در مسجد هستند؟

چقدر در کشیک‌خانه هستند؟ اینها هم جواب می‌دادند جمعیت خیلی است».^{۱۶}

در دستورالعمل ریاست شهربانی - که قبلاً به آن اشاره شد - به رئیس نظمیته خراسان درباره لزوم فرماندهی عملیات تحت امر شهربانی، و زمان اجرای آن خاطرنشان شده است: «امشب [شب ۲۲ تیرماه و نیمه‌شب یکشنبه] در موقعی که تردد موقوف و جمعیت متحصنین هم تقلیل یافته است غفلتاً عده کافی، هرچه بیشتر بهتر، با فرم و لباس سویل از قوای دربانان، آژان، صاحب‌منصب گسیل و مأموری سویل [همراه] افسر و سرباز غفلتاً به مسجد وارد و کلیه متحرکین اعم از علما و تجار و کسبه و غیره را آنجا دستگیر و بدون درنگ از مسجد یا ضمن خارج و سرعت طرق [یکی از روستاهای اطراف مشهد] هرچه دورتر بهتر تحت‌الحفظ اعزام و همچنین هرکس را در خارج آستانه و مسجد تا به حال تشخیص داده‌اید در این امر مداخله دارد آنها را هم دستگیر و همین عمل را درباره آنها اجرا دارید». در ادامه درباره مخفیانه بودن عملیات آمده است: «باید عملیات شما تا قبل از اجرا، فوق‌العاده در پرده و مستور بوده که متحصنین آگاهی حاصل نکنند و در اجرای امر نهایت فداکاری از طرف شما و مأمورین باید به عمل آید». در پایان نیز تصریح گردیده است: «بعد از دستگیری اشخاص فوق [عوامل شناخته‌شده قیام] جمعیت را هم فوراً از صحن و مسجد و نقاط دیگری که تجمع کرده‌اند خارج نموده و بعد هم هیچ‌کس را نگذارید داخل شود» و در نهایت برای جلوگیری از تجمع مجدد مردم تأکید شده است: «هر اقدام شدیدی که لازم است بکنید که غائله تجدید نشود». پاسخ رئیس شهربانی مشهد حاکی است: «الساعه پنج عصر بر حسب امر فرمانده محترم لشکر، اطراف صحن و مسجد به وسیله قوای نظامی و انتظامی و پلیس محصور گردید. بیات».^{۱۷}

فرمانده بخشی از نظامیان مهاجم به حرم گزارش داده است: «تزدیک ساعت ۱۶ بعدازظهر از طرف خیابان تهران [امام رضا] (علی) دو هنگ پیاده و هنگ سوار [بدون اسب] و توپخانه با تفنگ و گردان مهندسی و خلاصه هرچه سرباز در مشهد بود به مرور وارد خیابان تهران شده و در دو طرف خیابان در کنار جوی نشسته و افسران آنها هم نزدیک عده ابواب جمعی خود ایستاده بودند. از ورود نظامیان حدس خوشی زده نمی‌شد و معلوم گردید اقدام شدیدی می‌خواهند بنمایند».^{۱۸}

اما نواب احتشام رضوی نقل کرده است: «سه ساعت از شب گذشت از دارالتولیه و آقایان علما که به منظور دریافت جوابیه رضاشاه به تلگراف هشت‌امضایی علما از سوی اسدی احضار شده بودند، خبری نشد، تحصن‌کنندگان همچنان در بلاتکلیفی به سر می‌برند. درب‌ها و رواق‌ها و صحنین بسته شد. جمعی اطراف بهلول را گرفته و می‌خواهند او را با لباس مبدل فراری

دهند. قسمت اعظم محصورین خفته‌اند، تمام چراغ‌های برق مسجد خاموش شده. ناگهان درب حرم و برخی صحنین باز شد و نظامی‌ها آهسته و آرام در بام‌های مسجد گوهرشاد، گلدسته‌ها و نقاره‌خانه حرم موضع گرفتند. کامیون‌های زیادی برای حمل مقتولین و مجروحین در فلکه‌ها و خیابان‌ها مهیا کرده‌اند». برحسب فرمان فرماندهان، سربازان دفعتاً از اطراف، درب‌های مسجد را شکستند. بر اثر صدای مهیب آن، همه از خواب برخاستند و تمام فضای مسجد گوهرشاد را پر از نظامی مسلح دیدند آنان «تا از جای خود بلند شدند باران فلز و آتش را دیدند که بر سر آنان می‌بارید». بیش از هفت ساعت از شب گذشته، متجاوز از ۲۵۰۰ نفر نظامی در فضای مسجد دیده می‌شد. فرمان شلیک صادر شده و مسلسل‌های سبک و سنگین از گلدسته‌ها و بام‌ها مردم را هدف قرار دادند».^{۱۹}

حجت‌الاسلام مرعشی قزوینی، یکی از دستگیرشدگان، در بازجویی خود، کیفیت تهاجم را چنین شرح داده است: «شش ساعت از شب که گذشت، صدای کلنگ از دو طرف با هیاهوی نظامی بلند شد. در عرض چند دقیقه درهای مسجد را خرد کرده و به داخل مسجد ریختند. مردم از هر طرف فرار کردند، اما از عقب درها آماج گلوله قرار گرفتند، بقیه هم در مسجد و دچار تیرباران بودند... چیزی که دیده شد زمین مسجد مالا مال خون بود».^{۲۰}

اما خاطرات بهلول ابعد دیگری از این واقعه را بیان کرده است: «به هنگام عصر روز شبیه گروهی از اهالی روستاهای بادین‌نشین که با خود میله‌های آهنی، چاقو، شمشیر، ساطور و تفنگ همراه داشتند به ما پیوستند، آنها خبر دادند که فردا اول صبح گروه‌های دیگری نیز می‌آیند، همچنین خبردار شدیم از شهرهای قوچان، تربت حیدریه و نیشابور مردم آماده می‌شوند که به ما پیوندند. این اخبار، عوامل رژیم را به وحشت انداخت و لذا تصمیم گرفتند قبل از رسیدن نیروهای مردمی به بحران خاتمه دهند». بهلول در ادامه افزوده است: «بیتجانب چون به کمک نیروهای مردمی اطمینان داشتیم تصمیم گرفتیم عقب‌نشینی نکنیم، لذا به آماده‌سازی نیروها پرداختیم، پس در هر در ورودی نیروهای مسلحی را گذاشتیم. مهم‌ترین درب را به نواب احتشام رضوی سپردم».

براساس خاطرات بهلول «مأموران رژیم قبل از اذان صبح دست به عملیات زدند و مواضع ما را متلاشی کردند. نیروهای ما مقاومت سختی از خود نشان دادند، اما ناگهان خیانت از نواب احتشام رضوی که فرماندهی در اصلی ورودی مسجد را به عهده داشت، رخ داد. او و افراد تحت دستورش در راه کرده و فرار نمودند که این در از کنترل ما خارج شد و راه هجوم دشمن به مسجد هموار گردید. در این هنگام یقین کردم باقی‌ماندن در مسجد غیرممکن است. تصمیم گرفتیم از مسجد خارج شده و به نیروهای

مردمی که از روستاها می‌آمدند ملحق شوم. من به اتفاق ۲۵ نفر حلقه محاصره را شکسته و به طرف جنوب شهر فرار کردیم. مأموران برای دستگیری ما تیر هوایی شلیک می‌کردند. بعد از مدتی همراهان را متفرق کرده و فقط چهار نفر ماندند». ادامه خاطرات بهلول حاکی از این است که وی سپس به منزل زنی پناه برد و به محض اطلاع از بازرسی خانه‌به‌خانه برای یافتن او، به تنهایی از شهر خارج شد و راه افغانستان را در پیش گرفت.^{۲۱} اما نیروهای رژیم وقت عوامل دیگر این قیام را دستگیر کردند و بعضی از آنها را اعدام و عده‌ای دیگر را تبعید نمودند که از جمله این تبعیدشدگان نواب احتشام رضوی بود.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- داود امینی، «غائله مسجد»، فصلنامه یاد، شمارگان ۷۰ - ۶۷ سال ۱۸ (بهار و تابستان ۱۳۸۲)، ص ۲۷۴
- ۲- سینا واحد، قیام گوهرشاد، «خاطرات شیخ محمد علمی اردبیلی»، تهران: وزارت ارشاد، ص ۲۱۳
- ۳- جعفر ذرانی، «واقعه مشهد»، فصلنامه یاد، شمارگان ۷۰ - ۶۷ سال ۱۸ (بهار و تابستان ۱۳۸۲)، ص ۵۳؛ داود امینی، همان، ص ۲۷۴
- ۴- خاطرات سیاسی بهلول، ترجمه علی اصغر کیمیایی، قم: مؤسسه صاحب‌الزمان، ۱۳۸۰، ص ۸۸
- ۵- رک: مسعود کوهستانی نژاد، واقعه خراسان، تهران: حوزه هنری، ۱۳۷۵، (متن مصاحبه با نواب احتشام رضوی)، صص ۳۶ - ۳۲
- ۶- خاطرات سیاسی بهلول، همان، صص ۹۸ - ۹۷
- ۷- در کتاب «واقعه خراسان» اسامی دو فرد یاد شده به ترتیب: سردگرد محسن اداری و سروان اداری ذکر شده است. رک: همان، ص ۱۲۱
- ۸- داود امینی، همان، صص ۲۷۸ - ۲۷۵
- ۹- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی پرونده ۱۹/۷۰۲، شماره سند ۴
- ۱۰- مسعود کوهستانی نژاد، همان، صص ۷۸ - ۷۳
- ۱۱- خاطرات سیاسی بهلول، همان، ص ۱۰۲
- ۱۲- مسعود کوهستانی نژاد، همان، صص ۷۲ - ۶۰ و ۱۲۱ (خاطرات یکی از افسران حاضر در درگیری).
- ۱۳- خاطرات سیاسی بهلول، همان، صص ۱۰۶ - ۱۰۲
- ۱۴- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی پرونده ۱۹/۷۰۲، ص ۷
- ۱۵- واقعه خراسان، همان، ص ۸۶
- ۱۶- سینا واحد، همان (گفت‌وگو با آیت‌الله شیرازی)، صص ۱۲۷ - ۱۲۶
- ۱۷- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی پرونده ۲۹/۷۲، صص ۱۱ و ۷
- ۱۸- مسعود کوهستانی نژاد، همان (بخش دوم: گلوله‌باران آستان رضوی به قلم افسری که در آن فاجعه شرکت داشته است)، صص ۱۳۷ - ۱۳۶
- ۱۹- همان، صص ۹۵ - ۸۸
- ۲۰- «نهضت ۱۳۱۴ خراسان با روایت خاطرات و اسناد»، فصلنامه یاد، خرداد، سال شش، ش ۲۷ - ۶۲ (تابستان و پاییز ۱۳۷۶)، ص ۲۲۷
- ۲۱- خاطرات سیاسی بهلول، همان، صص ۱۲۹ - ۱۱۴